

سازمان ملل متحد، برای ارتقای مدیریت شهری و ارتقای مردمسالاری، بر پاره‌ای از موضوعها و اولویتها تاکید ویژه دارد که عبارتند از:

بازنگری در جایگاه و کارکردهای دولت

تلاش برای تعیین راهبردهای شهر با مشارکت نهادها و شهروندان

شفافیت کارکرد مالی در تمام سطوح

جریان آزاد اطلاعات، به عنوان لازمه شفافیت و مشارکت

تأکید بر جایگاه رهبری مدیریت شهری

وجود ضابطه‌های اخلاقی برای رفتار مدیریت شهری

برنامه ریزی اجتماعی، از دهه ۱۹۶۰ میلادی رواج یافت. در آن دهه، دولت و مدیران شهرهای بزرگ دریافتند که ناآرامی‌های اجتماعی مانند قومی، نژادی و طبقاتی؛ تهدیدی برای پایداری اقتصادی و سیاسی در شهرها است. از اینرو، مقوله برنامه ریزی اجتماعی، اقبال و رواج یافت. در واقع، برنامه ریزی اجتماعی، به عنوان نشانه‌ای از برابری طلبی و مشارکت جویی دولت و مدیران شهر، تفسیر شد. (رمضانی خورشیددوست، ۱۳۸۲، ۳۸ - ۴۱)

با این حال نقطه شروع مدیریت شهری به معنای نوین آن را بایستی در تحولات دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی جست. در این زمان و پس از دوره رکود نسبی دهه ۸۰ مضامین و مفاهیم جدیدی در ارتباط با نقش و وظایف دولت‌ها به وجود آمد و دولت رفاهی که در دهه ۷۰ ناکارآمدی خود را در مواجهه با رخدادهای جاری در زمینه‌های فنی و اجتماعی نشان داده بود جای خود را به دولت حداقلی داد و دولتهای محلی در پرتو مدیریت نوین دولتی [۲] به توانمندساز بدل شدند. فرایند تمرکززدایی نیز در تبدیل مدیریت شهری به یک فعالیت قدرتمند و داراری اختیارات قانونی سرعت بخشید. در گام آخر تحلیل اندیشه‌های پوزیتویستی در مقابل تفکرات انتقادی و ساختگرایانه در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و شکست راه حل‌های همسان در نقاط مختلف که از روی نمونه‌های غربی الگو برداری شده بودند (به عنوان نمونه طرحهای اقتصادی در امریکای لاتین) و تأکید بر حل مشکلات به صورت محلی در اهداف توسعه هزاره [۲] سبب تقویت بیش از پیش مدیریت شهری، علی‌الخصوص در کشورهای در حال توسعه شد.

یک مدیر شهری باید بتواند در دنیای رقابتی نقاط قوت و ضعف شهر خود را شناخته و درصدد تقویت مزایای رقابتی آن برآید. از این رهگذر است که شهر می‌تواند نقطه قابل اتکایی در شبکه جهانی شهرها بیابد و کارکردهای خود را در نظام سرمایه داری بین الملل بهبود بخشد. بدین ترتیب «مدیر شهری» با «مدیر شهرداری» تفاوت‌های بسیار دارد چه اینکه اولی مسئول ارتقای قابلیت‌ها و توانمندی‌های شهر و شهرنشینان است در حالیکه دومی بیشتر مجری است و پاسخگویی آن تنها محدود به نحوه عملکرد است و نه نتایج و پیامدها. بسیاری، معتقدند که جامعه آینده، جامعه‌ای شهر نشین خواهد بود. بنابراین، شهرها به جای این که مکان‌هایی بی‌ثمر برای سرمایه گذاری اقتصادی یا تراکم کارگران بیکار با انبوه مشکلات اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی باشند؛ باید که به مراکز رشد و پویایی اقتصادی و اجتماعی، در چارچوب ملی، بدل شوند. این مراکز، باید که آفرینشگر فرصتهایی ارزنده برای رفاه و توسعه نه تنها جمعیت ساکن در آن، بلکه جمعیت تمامی کشور باشد.

آماده سازی زیرساخت‌های اساسی برای عملکرد کارآمد شهرها

آماده سازی خدمات لازم برای توسعه منابع انسانی، بهبود بهره وری و بهبود استانداردهای زندگی شهری

تنظیم فعالیت‌های تاثیرگذار بخش خصوصی بر امنیت، سلامتی و رفاه اجتماعی جمعیت شهری

آماده ساختن خدمات و تسهیلات لازم برای پشتیبانی فعالیت‌های مولد و عملیات کارآمد موسسه‌های خصوصی در نواحی شهری

برنامه ریزی استراتژیک

وظایف کنونی مدیریت شهری (صرف نظر از تنوع و اختلاف در نظامهای اجتماعی و سیاسی گوناگون)، تنها محدود به مواردی از قبیل برنامه ریزی، خدمات رسانی، مدیریت فرهنگ محلی، انجام پروژه‌های عمرانی و... نمی‌شود. بلکه جهت دهی فعالیت‌های شهری و ترسیم چشم انداز شهر در راستای دستیابی به توسعه پایدار از جمله مهمترین وظایف مدیران شهری به شمار می‌رود. یک مدیر شهری باید بتواند در دنیای رقابتی نقاط قوت و ضعف شهر خود را شناخته و درصدد تقویت مزایای رقابتی آن برآید.

از این رهگذر است که شهر می‌تواند نقطه قابل اتکایی در شبکه جهانی شهرها بیابد و کارکردهای خود را در نظام سرمایه داری بین الملل بهبود بخشد.

بدین ترتیب «مدیر شهری» با «مدیر شهرداری» تفاوت‌های بسیار دارد چه اینکه اولی مسئول ارتقای قابلیت‌ها و توانمندی‌های شهر و شهرنشینان است. در حالیکه دومی، بیشتر مجری است و پاسخگویی آن تنها محدود به نحوه عملکرد است و نه نتایج و پیامدها.

بسیاری، معتقدند که جامعه آینده، جامعه‌ای شهر نشین خواهد بود. بنابراین، شهرها به جای این که مکان‌هایی بی ثمر برای سرمایه گذاری اقتصادی یا تراکم کارگران بیکار با انبوه مشکلات اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی باشند؛ باید که به مراکز رشد و پویایی اقتصادی و اجتماعی، در چارچوب ملی، بدل شوند. این مراکز، باید که آفرینشگر فرصتهایی ارزنده برای رفاه و توسعه نه تنها جمعیت ساکن در آن، بلکه جمعیت تمامی کشور باشد.

امروزه، شهرها از دو جنبه اهمیت یافته‌اند: یکی بعنوان مرکز تجمع گروه عظیمی از مردم، دیگری بعنوان عمده ترین بازیگر نقش اقتصادی، در کل اقتصاد ملی. از اینرو، باید به مسائل و مشکلات آنها، توجه بیشتر و دقیق تر کرد. زیرا، در حالتی که برنامه ریزی دقیق و درست، سبب رشد اقتصادی، تثبیت سیاسی و افزایش مشارکت شهروندان در امور شهرها می‌گردد، شکست در حل مشکلات و مسائل شهری، سبب رکود اقتصادی، نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی، فقر، بیکاری و تخریب محیط زیست خواهد شد. [۳] [۴]

شهرهای بزرگ را می‌توان، یک سازمان بزرگ دانست. در این سازمان، مجموعه‌ای از نهادها و شیوه‌ها، در تعامل برای دستیابی به اهداف هستند. امروزه، مشارکت و تعامل، مفاهیمی محوری در مدیریت شهری اند. مدیریت شهری می‌کوشد تا بین نهادهای عمومی، خصوصی و مدنی، رقابت و توازن ایجاد کند. همچنین، می‌کوشد تا بین سه وجه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تعادل و هماهنگی فراهم نماید تا زمینه‌های پیدایی شهر یکپارچه را فراهم کند.

مفهوم حکمرانی پیچیده و مناقشه برانگیز است. پیش از آنکه به حکمرانی خوب بپردازیم باید دید که حکمرانی چیست؟ از نظر برنامه توسعه سازمان ملل متحد حکمرانی عبارتست از ((استفاده از اختیارات قانونی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و مدیریتی (اجرایی) برای اداره امور کشور در همه سطوح آن. حکمرانی در بر گیرنده سازو کارها، فرایندها و نهادهایی است که از طریق آنها شهروندان منافع خود را مطالبه می‌نمایند، حقوق قانونی خود را می‌طلبند و اختلافات خود را حل و فصل می‌نمایند.)) [۴]

اضافه شدن لغت «خوب» سبب پیچیده تر شدن اوضاع می‌گردد. افراد، سازمانها، حکومتها و حاکمان حوزه شهری هر کدام با توجه به منافع و تجارب خود اقدام به ارائه تعریفی از حکمرانی خوب می‌نمایند. از دیدگاه کمیته اسکان سازمان ملل متحد، برنامه ریزی استراتژیک و فرایند تصمیم گیری فراگیر

کلیدهای اصلی در حکمرانی خوب و پایدار در شهرها به شمار می‌روند. از نظر این کمیته: ((حکمرانی شهری مجموعه‌ای از افراد، نهادها، بخش عمومی و خصوصی است که امور شهر را برنامه ریزی کرده و اداره می‌نمایند. در واقع فرایندی مستمر از تطبیق و همسو سازی منافع متضاد و متفاوت افراد و گروههاست. این فرایند شامل نهادهای رسمی و غیر رسمی و نیز سرمایه اجتماعی شهروندان است. حکمرانی شهری پیوندی ناگسستنی با رفاه شهروندان دارد. حکمرانی خوب شهری باید شهروندان را در دسترسی به مزایای شهروندی یاری رساند.))

با این حال نقطه شروع مدیریت شهری به معنای نوین آن را بایستی در تحولات دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی جست. در این زمان و پس از دوره رکود نسبی دهه ۸۰ مضامین و مفاهیم جدیدی در ارتباط با نقش و وظایف دولت‌ها به وجود آمد و دولت رفاهی که در دهه ۷۰ ناکارآمدی خود را در مواجهه با رخدادهای جاری در زمینه‌های فنی و اجتماعی نشان داده بود جای خود را به دولت حداقلی داد و دولت‌های محلی در پرتو مدیریت نوین دولتی به توانمندساز بدل شدند. فرایند تمرکززدایی نیز در تبدیل مدیریت شهری به یک فعالیت قدرتمند و داراری اختیارات قانونی سرعت بخشید.

حکمرانی خوب دارای ۸ مؤلفه اصلی است. این مؤلفه‌ها عبارتند از مشارکتی بودن، اجماع محوری، پاسخگویی، شفافیت، مسؤلیت پذیری، کارایی و اثر بخشی، جامعیت و عدم تبعیض میان شهروندان و نهایتاً حاکمیت قانون. حکمرانی خوب تضمین کننده کمینه شدن فساد، احترام به نظر اقلیتها و اقشار آسیب پذیر در انجام تصمیم گیری است. همچنین حکمرانی خوب در قبال نیازهای کنونی و آینده جامعه مسؤل است حکمرانی خوب در حکم محور اصلی فعالیت‌هایی است که در جهت افزایش مصالح عامه جامعه صورت می‌پذیرند. برنامه توسعه سازمان ملل متحد [۳] ویژگی‌هایی را برای حکمرانی خوب برمی شمارد که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

مشارکت شهروندان در فرایند سیاستگذاری احترام به حاکمیت قانون که بسترساز مدیریت بی طرفانه و عادلانه امور است شفافیت، که زیربنای آن جریان آزادانه اطلاعات است پاسخگویی که بوسیله آن دولت، بخش خصوصی و دیگر نهادها و سازمانهای عمومی و خصوصی خود را در قبال آحاد مردم پاسخگو بدانند

- برگرفته از وب سایت مهدی عسکری